

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: راب گولند- Rob Gowland

برگردان از: آمادور نویدی
۲۴ سپتمبر ۲۰۱۷

نژاد پرستی – ابزار سرمایه داری



راب گولند

در گذشته، اگر بشدت احساس می‌کردید و می‌خواستید دیدگاه‌های خود را درباره برخی مشکلات زندگی به گوش دیگران برسانید، مجبور بودید که روی کاغذ استنسیل (شابلون) بنویسید، یا تایپ کنید و روی ماشین رونو (ماشین میموگراف – دستگاه چاپ یا تکثیر)، کپی بگیرید و یا به کسی پول بدهید که به چاپگر (ماشین کپی) دسترسی دارد تا دیدگاه‌های شما را بر روی یک کاغذ اعلامیه چاپ کند و بین مردمی پخش کنید که امیدوار بودید بر روی آنها تأثیر می‌گذارد.



شورش‌های نژادپرستانه، در لوشام، انگلیس در سال ۱۹۷۷. پولیس در حال دستگیر کردن یک نفر سیاهپوست است.

(تصویر از: پیترو مارلو)

اما آن گذشته بود. امروز، می‌توان بسادگی و براحتی از پشت میز کامپیوتر منزل، دیدگاه‌های خود را در فیس بوک یا توئیتر پُست کرد و با هزینه ناچیزی آن‌ها را به گوش عده بی‌شماری از مردم رساند. با این‌حال، بدین‌خاطر که فردی می‌داند چگونه نُطق کند، به آن معنا نیست که چیزی که می‌گوید ارزش شنیدن دارد.

درواقع، ممکن‌ست که بسته به تحصیلات، پس‌زمینه، تعصبات، و پیش‌داوری‌های شخصی و تأثیرات مشابه آن‌ها، چیزی که آن‌ها می‌گویند، چیزی بیش از یک نُطق طولانی، شدیدالحن، بی‌شرمانه، و مملو از نفرت نباشد که به جهل و ترس دامن می‌زند. فقط کافی‌ست که به نُطق‌های تقریباً هر عضو هیأت قانون‌گذاری (نمایندگان مجلس) دولت فدرال گوش کنید و یا به توئیتهای رسوای ترمپ، رئیس جمهور امریکا نگاه کنید.

با پدیده اذیت و آزار اینترنتی را درنظر بگیرید، جایی‌که ناشناس بودن برنامه‌های فن آوری مدرن به افراد اجازه می‌دهد به طور عمومی و با معافیت از مجازات، مرتکب حملات بُزدلانه شوند. روشن است، که فن آوری به تنهایی کافی نیست. این فن آوری باید با توسعه هم‌زمان اجتماع همراه باشد که همکاری و رفاقت را جای‌گزین ترس و سوءظن نماید. این تحول متزلزل در روابط اجتماعی – با گذشت زمان – با، و تنها با ایجاد سوسیالیسم میسر می‌شود.

تجربه مردم اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی یا جمهوری دموکراتیک المان گواه ماست. حتی استقرار مجدد سرمایه‌داری قادر نشده است تا آموزه‌های یادگرفته شده دوران زندگی در جامعه سوسیالیستی را کاملاً از بین ببرد.

سرمایه داری، که توسعه یافته تا فرد به حساب دیگران سود ببرد، ترس و حسادت، خصومت و نفرت را تولید می‌کند. مردم از آن می‌ترسند که همان چیز کمی را هم که دارند با حقه‌بازی تجاری، یا سیستم بیمار کسب و کار و یا دستور حکومتی از دست آن‌ها بگیرند. درواقع، سرمایه داری نه تنها از حرص و آز و منافع شخصی لذت می‌برد، بلکه قطعاً مشوق آن‌ست. جهل و نادانی یار و هم‌کار سرمایه‌داری‌ست و بخوبی یکی از قدرت‌مندترین سلاح‌های آن به شمار می‌آید. زمانی‌که جهل و نادانی با ناتوانی و ناامیدی ترکیب شود، چنان‌که بدبختانه بسیاری از مردم عادی تحت سرمایه داری چنین اند، زیاد جای تعجب نیست که مردم بسیاری به آن‌هائی اعتماد کنند که علت بیماری سیستم را اختلافات نژادی و مذهبی می‌دانند.

آن‌هائی‌که آشکارا «مغایر» هستند، برای ارادل و اوباش برانگیزنده راست‌گرا هدفی بسیار مناسب اند، تا جایی‌که در تلاش خود افکار عمومی را از مشکلات واقعی مردم مانند صنعت‌زدائی توسط سرمایه دارانی منحرف سازند، که در پی سودهای بیش‌تر با خوشحالی کُل صنایع را تعطیل کرده اند، کُل شهرها را بی‌کار ساخته اند، و تولید را به کشورهای منتقل کرده اند که دست‌مزد کم می‌دهند و ارزش اضافی بیش‌تری از ساخت همان محصول می‌گیرند.

معمولاً هیتلر نماد «نُطق نفرت» شناخته شده است، اما کسان دیگری بوده اند و هستند. آنتی سمیتیسم (ضد نژاد سامی – که به غلط توسط صهیونیست، ضدیهودیت تبلیغ می‌شود - م) با هیتلر شروع نشد. این ضدیت در میان طبقات بالای بریتانیا و فرانسه در قرن ۱۹ توسعه یافته بود. در روسیه تزاری برنامه‌های زیاد مرگباری علیه یهودیان وجود داشت. اتفاقی نیست که بسیاری از مهاجرانی که قبل از جنگ جهانی اول به امریکا پناهنده شدند، یهودی بودند.

پس از جنگ جهانی اول، رژیم فاشیست مذهبی مجارستان برای مشکلات اقتصادی و اجتماعی که جامعه را فراگرفته بود، به تمرین استفاده از اقلیت یهودی به عنوان بهانه (قربانی)، ادامه داد. هیتلر صرفاً تاکتیکی را اتخاذ نمود که قبلاً جای دیگری محک خورده بود.

سرمایه داران مشکلی دائمی دارند: اگر نزد مردم اعتراف کنند و قبول کنند که از دوصد سال پیش سرمایه داری به عنوان یک سیستم از فاز مترقی خود (زمانی‌که جانشین سیستم فئودالی شد)، تهی گریده است و از آن‌زمان به بعد هیچ

چیزی نبوده مگر آن‌که چیزی که کمر به نابودی پیشرفت انسان بسته است، بعید به نظر می‌رسد که آن‌ها از پس (جشن چای خوری یا شام رسمی، اما دوستانه - اصطلاح انگلیسی - م) برآیند. بنابراین، در عوض آن‌ها دروغ می‌گویند. و هنوز برای سرمایه دارها سبک دروغ در پیدا کردن بهانه (قربانی)، مقدم شمرده می‌شود. مردم می‌توانند به نوعی با سیاستمداران بورژوازی احساس همدردی کنند: کوبیدن بر طبل نژادپرستی یا طبل ضدمسلمان بسیار راه بهتری است تا این‌که تلاش شود که برای مردم پیچیدگی جامعه سرمایه داری مدرن را تجزیه و تحلیل و توضیح داد. حتی اگر سیاستمداری بخواهد که برای مردم علت وضع موجود را توضیح دهد، با پرتاب تخم مرغ روبه رو می‌شود - یا بدتر از آن - تمام صورت و لباس او مملو از تخم مرغ و گوجه گندیده می‌گردد!

بنابراین، راستگرایان وقت بسیار زیادی صرف می‌کنند (و پول، فراموش نکنیم که عنصر حیاتی) پرورش، تغذیه، تأمین مالی و به طور کلی استفاده از مهم‌ترین ترویج ابزار انحرافی، نژادپرستی است. قوانینی که برای کنترل مردم از سوء استفاده نژادی هستند، به عنوان محدود کردن «آزادی بیان» با داد و بی‌داد زیاد خفه می‌شوند، به طوری‌که به نوعی خود دموکراسی را مهار می‌کنند.

اخیراً در آلمان، فیس بوک به دولت اطلاع داده است که هر ماه به دلیل عدم رعایت اصول و مقررات شرکت درباره «نطق تنفرآمیز»، حدود ۱۵۰۰۰ پُست را حذف می‌کند. در سراسر جهان، طبق گفته معاون رئیس جمهور ریچارد آلن، فیس بوک حدود ۶۶۰۰۰ پُست را در هر هفته در طول دو ماه گذشته، به همان دلیل حذف کرده است.

در مجلس استرالیا، دادستان کل فدرال با آن‌هایی همگام شده است که می‌خواهند قوانین ما را علیه بهتان نژادی تضعیف کنند. البته، بر مبنای «حفاظت از حقوق دموکراتیک».

آزادی بیان، مانند هر چیز دیگری، یک مسئله طبقاتی است. کارگران حق - و نیاز دارند - که بتوانند از سرمایه داری (برای مثال، از دولت‌های ضد کارگری) انتقاد کنند. سرمایه داران «حق» ندارند تلاش کنند تا یک دولت حامی کارگر را بی ثبات و سرنگون کنند. آن‌ها حتی حق ندارند که مالک تمام روزنامه‌های روزانه و ایستگاه‌های تلویزیونی و رادیوها شوند که از طریق آن‌ها پیام‌های بی ثبات سازی خود را تبلیغ کنند و به پیش ببرند. اگر این دیدگاه ما را غیر عادلانه می‌دانید، بدین دلیل است که شما از دیدگاه طبقاتی کارفرماها به آن نگاه می‌کنید.

سعی کنید تا خودتان را در موقعیت کارگران استثمارشده قرار دهید. استدلال ساده می‌شود: اگر موضع شما به نفع کارگران باشد، خوب است و اگر علیه منافع آن‌ها باشد، بد است. «به همین سادگی!»، شعاری را از تبلیغات سرمایه داری وام بگیرید که مختص بازار است.

برگردانده شده از:

CPA - The Guardian - #1790

www.cpa.org.au/guardian/2017/1790/15-culture.html

<https://www.google.com>

The Guardian

The Worker's Weekly

Culture & Life

Racism - a capitalist tool